

لایب نیز

۴

بقلم آقای بزج از رضا

ج - انواع و عدد مواد اگر ما برای احصاء مواد های طبقات مختلف موجودات کلمه انواع را ذکر کردیم فقط از جهت توضیح و تبیین است و الا منادها از لحاظ صرف جوهر و حقیقت جمله گی بریک منوالند و نمیتوان آنها را بدسته هائی تقسیم کرد و سپس نام نوع بر هر یک نهاد بلکه مراد ما از ذکر انواع مواد بیان منادهای حیوانی و نباتی و جمادی است .

ثروثگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مواد فقط خاص اجسام حیوانی نیست بلکه نباتات و حتی اجسامی که دارای نمو حیوانی و نباتی نیز نمیشوند از آن بهره مندند . علاوه براین رای هر يك از اجزاء اجسام تا کوچکترین آنان میتوان منادی تصور نمود . مثلاً برای جسم ما منادهای مختلفی است : آنکه از همه مهمتر و مشرف بر تمام منادهای دیگر است همانست که بنام «روح» خوانده میشود . علاوه بر روح برای هر يك از اعضاء اصلی ما يك مناد و برای اعضاء دیگر نیز يك مناد ، و برای هر يك از رشته های عضلانی و استخوانی نیز يك مناد و حتی برای هر يك از سلولهای زنده جسم نیز يك مناد باید تصور شود . و بالاخره : همانقدر که درعالم محسوس نقطه ریاضی میتوان تصور نمود بهمان اندازه نیز باید بوجود مناد معتقد شد . منتهی عدده معدودی از این منادها دارای درکهای صریح وجدانی میباشد .

از میان منادها فقط روح^۱ بشری دارای درکهای فکری است و روح حیوانی جز از دسته دوم درکها یعنی احساساتی که با وجدان همراه باشند بهره‌ای ندارند. منتهی این احساسات در حیواناتی که در درجات بالاتر قرار گرفته‌اند روشن‌تر است و در نزد حیوانات پست هرچه فروتر آئیم تاریکتر و مبهم‌تر می‌شود. ادراک منادهای نباتات چندان ضعیف و تاریک و مبهم است که ما را یا رای تصور آن نیز نمی‌باشد و فی‌المثل برخی از خاطرات بسیار کهن و منقول و منسی ما شبیه است که بهیچ روی نمیتوانیم در نفس خویش پیدا کردن آن دست یابیم، در جمادات نیز ادراک منادها مطلقاً تاریک و مبهم است.

د — مناد و عالم مادی چون هر یک از منادها تصویری از عالم در خود داشته و در ضمن از هیچیک از منادها یا اشیاء دیگر تأثیری نمی‌پذیرد. ناچار دنیا بتعداد بی‌نهایت منادها دارای تصاویر لانه‌ایه است و بعبارت دیگر بهمان اندازه که مناد وجود دارد عالم متصور و مرتسم موجود است. منتهی در هر مناد قسمتی از عالم بوجهی روشن‌تر و واضح‌تر توضیح و تبیین میشود و این نتیجه همان احساس صریح وجدانی است که مناد را نسبت به چیزهایی که با جسم او رابطه مستقیم دارند، حاصل است. از طرفی چون هر مناد قسمتی از عالم را مشخصاً ادراک میکند باید گفت که تمام عالم بطور مشخص تبیین و توضیح شده است. منتهی برخی از آنها در عده معینی از منادها و برخی دیگر در دسته مشخص دیگر. بنابراین برای آنکه عالم بشما و بطور مشخص در منادها منعکس شود منادهای متعدد و بی‌نهایتی لازم است. چنانکه فی‌المثل شهری را در نظر آوریم بوسیله یک مناد تصویر مشخص آن امکان نمی‌پذیرد و اگر فرضاً کسی در اتاق خود در طهران باشد، تنها با طرف جسم خود که محل مناد روح اوست یعنی اتاق خویش علم مشخص دارد و گذرندگان از دیوارهای اتاق و خانه او و گذرندگان دیگر از کوی او و عده زیاد دیگر از تمام اطراف و انحاء و زوایای شهر صورت

۱ — لاینز روح را منادی میدانند که احساسات مخصوص اوست و نفس را

منادی شمرد که قابل شناختن حقیقت باشد.

مشخص در مناد روح خویش دارند و بنا بر این برای اینکه طهران بشما و بطور مشخص در منادها منعکس و مصور باشد بیش از بانصد هزار مناد روح لازم است .

ه - منظور غائی مناد مونا د سراسر عالم را احساس و ادراک می کند ولی این ادراک او چنانکه دیده ایم

تنها نسبت بقسمت بسیار محدودی از عالم که با محل او رابطه دارد روشن و صریح است . جسم ما قسمتی از عالم است که « مناد » ما یعنی « روح » ما قبل از هر یک از اجزاء دیگر جهان آنرا احساس مینماید و بقیه اجزاء عالم تنها بوسیله واسطه آن مشهود و مدرك آنست . همچنانکه وقتی بنهائی در اطاقی باشیم اول چیزی که در نظر ما مشهود است جسم ماست و سپس میزی که در جلوی این جسم و مبلی که بر اطراف آن و دیوارهایی که بر اطراف این اثاث و بالاخره درها و پنجره هائی که بر دیوارها دیده میشود . و همچنین اگر تنها در حرکت و تفرج باشیم اول چیز محسوس و مشهود جسم ماست که در حرکت و طی طریق است . و در اطراف آن درختان ، خانه ها و افراد دیگر . بنا بر این مناد ، بوسیله يك جسم که برائت وجود اتصال در ماده مفسر عالم بشماست ، مجسم میشود و بالتبجه برائت تجسم این جسم که بنحو خاصی بوی وابسته و ویژه است ، تمام عالم را مجسم ساخته است . و لابینیز همین اجسامی را که ویژه هر مناد است منظور غائی آن مینامد ، پس منظور غائی مناد یعنی جسم .

از طرفی میدانیم که عده بی نهایتی از مونا د وجود دارد و هر جا که جسمی ذوبد میبایم میتوانیم وجود مناد هائی را نیز پذیریم . هر يك از این مناد ها همان عالمیرا که مناد ما مفسر و آئینه آنست تفسیر میکند و بهبارة اخری از حیث صرف قوه و مرآتیت با مناد ما فرقی ندارد و بینونت آن با مناد ما فقط از جهت منظور غائیت زیرا قسمت کوچکی از جهان را که آن مناد مستقیماً و صریحاً ادراک می کند همان نیست که در نزد مناد ما موجود است . هر جا و در هر نقطه که جواس ما جسمی را که مربوط بمنادی است یافت ، منظور غائی آن مناد را نیز باید وابسته

- بهمان نقطه بدانییم و بعبارة اخری منظور غائی هر مناد همان جاست که جسم محل او است .

ز — عالم اجسام و ماده از آنچه تا کنون گذشت بخوبی بر می آید که بعقیده لاینیز چنانکه « مالبرانش » و « دکارت » می گفتند، دو جوهر وجود ندارد که یکی متفکر و غیر ذی بعد و دیگری غیر متفکر و ذی بعد باشد ، بلکه در عالم وجود تنها يك جوهر لا بعد و روحانی موجود است که صفت و عمل اصلی آن قوه و فکر است . اجسام و اشیاء چیزی جز تصور نیست یعنی آنچه را که ماده و جسم می گوئیم تنها نمایشهائی ساده از مناد می باشد که خود از بعد و جسمیت بی بهره است .

ماده را نمیتوان صاحب هیچگونه حقیقتی دانست چه اگر ماده را که قابل قسمت است لانهایه تقسیم کنیم و بکوچکترین جزئی از آن که بامیکروسکوپ قابل رؤیت است برسیم باز هم مشاهده میکنیم که تقسیم ما در این حد متوقف نشده و باز این قسمت کوچک به لانهایه تقسیم خواهد شد و آخر کار بجزئی یا قسمتی نمی رسیم که بتوانیم در حد آن متوقف شده و آنرا جزء اصلی و حقیقی جسم بشماریم و بگوئیم : « این يك وجود حقیقی است » . پس از اینجا باید گفت که هیچگونه حقیقتی در ماده ذی بعد وجود ندارد و اجسام يك سلسله امور ظاهری بی اساسی است که فکر ، حق تقسیم آنرا الی غیر النهایه دارد ولی هیچگاه بنهایتی نخواهد رسید و روح نیز اگر بخواند بحقیقت ماده برسد سر و کارش بخلاء خواهد انجامید .

پس نتیجه تحقیق اینجا کشیده است که عالم خارجی چیزی جز از ظواهر و صور بی اساس نیست که بر آینه مناد منعکس شده است این تصاویر اگر چه بحقیقتی مادی منوط نیستند ولی با اینحال مناط آنها « يك چیزی » میباشد . اما این « شیئی ما » که حقیقت مادی نیست ولی باز در نظر ما حقیقتی دارد چیست و چرا همه آنرا بحقیقت می بینند ؟ مثلاً چگونه درختی را که من حقیقتی نمی بینم دیگران نیز حقیقتی می بینند و تصور مینمایند ؟

دلیل این امر آنست که مناداها جمادگی بیک نحو مبهم یا واضح آنرا به همین گونه که من می بینم مشاهده مینمایند. عالم فقط از آن حیث که نزد جمله مناداها بیک نحو مشهود و محسوس است دارای حقیقتی مادی است.

از این مقدمات چنین برمیآید که لایبیز حقیقت دنیای مادی را به «ادراک» مناداها که در جمله آنها مشترك و متحد و بکنوع است منجر میسازد و بهر جوهر جسمانی که فی حد ذاته و من حیث هوو موجود باشد پشت پا میزند.

اما این موافقت و مشارکت که در ادراک تمام مناداها مشاهده میشود، نه از جهت وجود يك ماده جسمانی که در تمام منادها بیک نحو تاثیر کند باید فرض شود، و نه از جهت يك عمل دو طرفه و مشترك مناداها بر یکدیگر؛ بلکه این مشارکت و هم آهنگی مناداها در مشاهده عالم نتیجه يك «نظام ازلی» است که خداوند در آنها ایجاد کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سه چرخه تازه
رتال جامع علوم انسانی

سه چرخه‌ای که در این گزارش ملاحظه میکنید، دارای موتور است که با گاز و این حرکت میکند و در هر ساعتی شانزده میل میرود. به علاوه دارای چراغ و ترمز و وق میبشد و با يك کولون گازولین هفتاد و پنج میل میرود. این سه چرخه مخصوص اشخاص فالج است که قادر بر رفتن

نیستند.

